

لرکے

آداب عروسی لرکی‌ها، از خواستگاری تا، پاگشا

موسی فاطمی

اشاره :

- مسکن اولیه لرکی‌ها - محلی بنام لیرک بوده و سپس ییلاق و قشلاق میکردند . ییلاق آنها سبزه کوه و قشلاقشان ابوالفارس بوده است .
- زبان لرکی‌ها - فارسی و ترکی قشقائی است .
- دین لرکی‌ها - اسلام و مذهبشان شیعی اثنی عشری میباشد .
- شغل لرکی‌ها - ابتدا دامداری بوده که با گذشت زمان به کشاورزی و کشت و زرع نیز پرداخته‌اند . شهریور ۱۳۴۰ از سرزمینهای خود پراکنده شدند به ادارات روی آوردند و هریک بکاری مشغول شدند و تعدادی هم مجدداً دامداری و کشاورزی را پیشه خود کرده‌اند .
- جمعیت لرکی‌ها - جمعیت لرکیها را تا شهریور ۱۳۴۰ که گردهم در یک محل بوده‌اند ، بین پنج تا هفت هزار خانوار تخمین زده‌اند .
- مسکن فعلی لرکی‌ها - لرکیها در شهرها و دهات ایران پراکنده شده و تعدادی هم بخارج از کشور عزیمت کرده‌اند . اما در حال حاضر تراکم جمعیت آنها بیشتر پیرامون شهرهای اهواز ، آبادان ، رامهرمز ، مسجد سلیمان ، آغا جاری و هفتگل و حوالی شهرهای نامبرده میباشد .
- زندگی لرکی‌ها - در بین لرکی‌ها طبقات مختلفی از گروه تحصیلکرده‌ها مانند دکتر ، مهندس ، لیسانس و دیپلمه تا کارگر کشاورز و دامدار وجود دارد که عدای از آنها زندگی شهری دارند و جمعی دیگر در دهات مشغول بکار میباشد که از خانه‌های روستائی و کبر استفاده میکنند و عدای هم دامدار هستند که در سیاه چادر زندگی می‌نمایند .

عشایر فارس و کوه کیلویه را در کتاب خود به تفصیل ذکر نموده از لرکی‌ها حتی نامی نبرده است . «لرد گرزن» در سال ۱۳۰۵ قمری به بختیاری رفته و فارس را نیز در همان سال دیده است از زبان یکی از سران قشقائی مینویسد پنج هزار خانواری که از فارس به بختیاری‌ها پیوسته‌اند همین لرکی‌ها هستند ، اما بعضی‌ها میگویند که بختیاری هستند و چند طایفه از آنها قهر کرده و به شیراز رفته و چند سالی در شیراز بوده و آنگاه برگشته‌اند . مسکن اولیه لرکی‌ها بنا به آنچه سینه به سینه نقل شده سرزمینی واقع در قبله چهارمحال بختیاری در بین دو رودخانه به اسامی «ارمند» و «دوپهلان» است . این سرزمین در دامنه کوهی بنام «لرک» قرار گرفته است . معنی لرک (با لام مکسور) همانطور که اشاره شد درخشیدن است . کوه لرک دارای سنگ‌هایی است که در برابر نور خورشید نور منعکس میکند ، یعنی میدرخشد و بزبان لرکی‌ها هر چیزی که بدرخشد میگویند لرک ، لرک ایکنه (یعنی درخشش می‌کند) و یا : ایلرکه (میدرخشد) . و مردمی که در این سرزمین زندگی میکردند بهمین نام (لرکی‌ها) نامیده میشدند که به مرور زمان به خاطر تلفظ عامیانه «لرکیا» گفته شده است . لرکی‌ها به دو زبان سخن میگویند : ترکی و فارسی شکسته . در زبان فارسی شکسته آنها لغاتی نظیر صرافت (دقت) انگشت (زغال افرورخته) دشخوار (دشوار) مرفا (فال بد) تردد (رفت و آمد) مشتلقچی (کسیکه روال مال دزدیده شده را نشان میدهد) . هریسه (حلیم) سرسام (ناراحتی از شلوعی) ، مرغ (چمن) کام (مراد) انگار (مثل اینکه) ... و غیره در زبان محلی آنان زیاد دیده میشود .

اشعار شادی بخش ترانه‌ها و سوگواری آنها و صحبت محرمانه و خصوصیشان بزبان ترکی است این ایل

یاد نشده است . فقط حدود ۱۵ سال پیش آقای جهانگیر قائم مقامی در مجله یادگار مطلبی تحت عنوان عشایر خوزستان نوشته و یادآور شده : جای تعجب است که مؤلف فارسانه ناصری کلیه ایلات و

در بین ایلات ایران ، ایلی بنام لرکی* وجود داشته که گذشت زمان آنرا به پراکندگی کشانده است. تاکنون در هیچ کتابی به تفصیل در خصوص لرکیها



طرح لباس زنانه

مدتی بیلاق و قشلاق میکردند. بیلاقتان سبزه کوه (دنباله کوههای بختیاری) و قشلاقتان سرزمینی بنام ابوالفارس نزدیک بهبهان در خوزستان بوده که اخیراً شرکت نفت در ابوالفارس چاه نفت زده و آنرا پاریس خوزستان لقب داده اند. لرکی بشهادت طوایف همجوار، ایلی غبور و قدرتمند بوده اند. اطاعت از فرمانهای رئیس مملکت و رئیس ایل را میتوان از خصوصیات ویژه آنها نام برد. زمانیکه اعلیحضرت رضاشاه کبیر امر به «نخت قابو» و اسکان دادن ایلات فرمودند. لرکیها در سرزمین موروئی خود ابوالفارس تمرکز یافته و شروع به ساختن ابنیه و عمارت نمودند. کشت و زرع را نیز بر شغل دامپروری خود افزودند. در این هنگام از طرف دولت امر به جمع آوری اسلحه شد. لرکیها هم که در خانه فقیرشان حداقل یک قبضه

اسلحه نظیر تفنگ و یا (پیشو) بود همه را تحویل دولت دادند. طولی نکشید که هرج و مرج شهریور ۱۳۲۰ پیش آمد. ایل‌های بهمنی و علاءدینی هنوز مسلح بودند و اسلحه خود را بدولت تحویل نداده بودند، به مال و منال لرکیها چشم دوخته بودند، از هرج و مرج استفاده نموده، یکشب این دو ایل متفقاً به سرزمین لرکیها بطور ناگهانی حمله ور شدند و تمام سرزمین آنان را اشغال کردند و آنان را از سرزمین خودشان بیرون کردند و از آنموقع لرکیها در شهر و دهات ایران پراکنده شده و برخی از آنها کم کم در ادارات دولتی و بخش خصوصی و شرکت نفت مشغول شده و برخی دیگر به کشاورزی و دامپروری پرداختند. جمعیت آنانرا در سال ۱۳۲۰ بین پنج تا هفت هزار خانوار تخمین زده اند. تراکم جمعیت آن در شهرهای اهواز، آبادان، رامهرمز، مسجد سلیمان، آغا جاری و هفتگل و حوالی شهرهای نامبرده میباشد و از آنموقع تا کنون برای بدست آوردن سرزمینهای ازدست رفته خود، مبارزه قلمی را شروع کرده اند. لرکیها دارای تشکیلات ایلی و آداب و رسوم، فرهنگ و فرم لباس مخصوص بخود بوده و مردمانی مهمان نواز با ایمان و متواضع میباشد. در شجاعت و سوارکاری و تیراندازی زباتر و همسایگان خود بشمار میروند. خوانین بختیاری بدوستی آنان علاقه خاصی نشان داده و با ایشان مواصفت و خویشی نموده اند در بین لرکیها حکیمان قابل و لایقی وجود داشته که حتی مرض استسقاء را که امروزه تقریباً غیر قابل علاج تشخیص داده شده است معالجه کرده اند و یرقان را نیز براحتی مداوا کرده اند در این مقاله شمارا با شیوه عروسی آنان آشنا میکنیم:

عروسی در ایل لرکیها:

در بین لرکیها شرط ازدواج و

عروسی پسر با دختر رضایت والدین آنهاست. رسم بر این است که پسر با احترام والدین خود هیچوقت روی حرف آنها حرفی نمیزند و دخترها در امر ازدواج حق هیچگونه اظهار نظری ندارند. اظهار نظر دختر حمل بر پروئی او و اهانت به والدین است. ازدیگر روشهای ازدواج «همبهری» (Hombahr) است.

وقتی پدر دختری، پسر ندارد. به پسر خواستگار پیشنهاد میکند «همبهر» شود یعنی داماد سرخانه شود اما اصولاً کمتر پسری حاضر میشود که این پیشنهاد را قبول کند چون قبول این پیشنهاد را کسر شأن خود میدانند. بطور کلی مسأله ازدواج در بین لرکیها مسأله خیلی مهمی است و زن ارزش زیادی دارد و گاهی دو طایفه با زن دادن و زن گرفتن چنان متحد میشوند که مثل اعضاء یک خانواده بحساب میآیند و حتی وقتی بین دو طایفه «خون و کالات» میشود برای خاتمه دادن به کشت و کشتار طایفه مقتول با دختری از خویشاوندان قاتل ازدواج میکند و همچنین پسری از طایفه قاتل با دختری از طایفه مقتول ازدواج میکند و بدین ترتیب بینشان صلح و صفا میشود.

از دیگر موارد ازدواج پسر و دختر اینست که دو خانوار مثلاً دوبرادر که یکی پسر کوچکی دارد دیگری نوزاد دختر، معمولاً مادر پسر میگوید: این دختر مال پسر منست. یا ممکنست مادر دختر بگوید: این دختر اگر مرد مال زمین است و اگر ماند مال شماست. که این موضوع را اصطلاحاً «ناف برون» میگویند. البته اینگونه خواسته‌های پدر و مادرها ممکنست عملی نشود و خانواده‌ها

* کرک: به کسر لام، Lerk (به معنی درخشیدن است)

۱ - خون و کالات: وقتی بین دو طایفه دعوائی رخ میدهد که منجر به قتلی شود آنرا خون و کالات میگویند.

تغییر عقیده بدهند. اما شرح کلی: وقتی پدر پسر دختری را برای پسرش در نظر میگیرد برای شناسائی بیشتر او شروع بفعالیت مینماید. ابتدا چند زن از زنان خبره محل که در بین آنها از منسوبین خانواده پسر نیز هست بعنوان مهمانی یا سرکشی و دیدوبازدید بمنزل پدر دختر میروند و دختر را از نظر قیافه و اندام، زیبایی و قشنگی^۲ (برانداز می کنند) و ضمن صحبت با او کمک در کارهایش فهم و عقل و کمال او را میسنجند و در همه حال طرز حرکات و رفتار، آداب و معاشرت، پخت و پز شیردوشیدن و خیاطی او را زیر نظر میگیرند و من غیر مستقیم اطلاعاتی از کارهای هنری او نظیر تمدار بافی^۳ ضمن صحبتهای دستجمعی کسب میکنند در این گفتگوها مواردی پیش میآوردند تا از هنر بافندگی دختر بیشتر صحبت شود و در مورد زن ضربالمثلی دارند که میگویند زن واید حونه نه با، مرد ری ایسید بکنه (زن باید کدبانو باشد و مرد را روسفید بکند).

از دیگر مسائل مهم که مورد توجه قرار میگیرد اصالت و نجابت دختر و خانواده او میباشد و به سرشناسی خانواده و خویشاوندان خانواده دختر نیز اهمیت میدهند و ازدواج را يك همبستگی کلی میدانند و گاهی پسری از يك طایفه با دختری از طایفه دیگر ازدواج میکنند افراد این دو طایفه مثل اعضا، يك خانوار به خوب و بد و «تنگ و خوش»^۴ همدیگر میرسند.

پس از این دیدوبازدید و بجا آوردن مراسم خداحافظی از خانه والدین دختر میروند، طی راه در مورد دختر بحث و گفتگو میکنند و در منزل پدر پسر به بحث و مشاوره میپردازند و دفعات دیگر بعنوان بازدید با سوغاتی بمنزل والدین دختر میروند و گاه ممکنست چند روزی آنجا بمانند. وقتی دختر را پسند کردند مراسم کدخدائی

(خواستگاری) پیش میآید:

روز معینی پدر داماد باتفاق عدهای از ریش سفیدان محل با لباسهای رسمی که عبارت از شال و قبا و تفنگ است سوار بر اسب با هدایائی نظیر چندین کله قند، چند پاکت چای و مقداری توتون و تنباکو و چند رأس گوسفند، بخانه عروس میروند. بنزدیکی آبادی که رسیدند، رسم است که مهماندار با عدهای از اهالی آبادی به استقبال مهمانان میروند، مهمانان از اسب پیاده می شوند و بایکدیگر روبروسی و احوال پرسی میکنند. البته احوال پرسی آنان خیلی دنباله دار و تکراری است و فاصله پیاده شدن از اسب تا چادر را در حال احوال پرسی وجویا شدن از حال دیگران طی میکنند. دم چادر، پسران و خویشاوندان عروس یا نوکران اسبهای مهمانان را میگیرند و ترتیب علوفه آنان را میدهند و مهمانان در چادری که قبلاً تهیه شده استراحت می کنند. و سرگرم صحبتهای شیرین و داستانها و مثل های اجتماعی و هنرمائی های خود میشوند و خاطرات و تجربیات خود را بازگو می کنند و از آب و هوا سخن بمیان می آورند و چای می نوشند، قلیان می کشند، خوانندهای آواز میخوانند و نوازندهای که در «تی زدن» مهارت دارد او را همراهی میکند مهماندار در مجلس با مهمانان خود می نشیند ولی دیگر بستگان و همسایگان او در تهیه ناهار و شام با خانواده عروس همکاری میکنند. برای این کار به تناسب جمعیت و مهمانان يك تا چند گوسفند سر میبرند، زنان و دختران آبادی کمک میکنند تا ناهار آماده شود. در مجمعه های بزرگ که باصطلاح آنها را «مجمعه لارکش» (سینی بزرگ) می گویند پلو میکشند و گوشت که بشکل تقریباً خورش تهیه شده روی پلو میریزند و این پلو خورش را اصطلاحاً «آش و گوشت» میگویند. لازم به یادآوری است قبل از غذا

خوردن جوانی مأمور میشود آفتابه و لگن بیاورد تا میهمانان دست خود را بشویند. این شستن دست یکنوع تشریفات و احترام به میهمانان است و آن باین طریق است که جوان کم سن و سالی در حالیکه در دست راستش آفتابه و در دست چپش لگن میباشد، جلو اشخاصیکه در مجلس محترم و سرشناس تر از دیگران هستند میرود و او بدیگری تعارف میکند تا خلاصه یکی از آنها بدین شکل دستش را بشوید، که نخست دست راست را روی لگن میگیرد جوانک با آفتابه بطور ملایم آب روی دست او میریزد بطوریکه آب شستشو وارد لگن زبردست میشود وقتی آب روی دستش میریزد باندازه ای است که انگشتان او تر شود کسیکه دستش شسته میشود خطاب به جوانک میگوید: شیشه گنا بوی بردی سقاب (Shoseye Gonaboy Borday-soghab) شسته گناه باشی برده ثواب.

بعد از اینکه یکنفر دست شست جوانک بترتیب از سمت راست، دست افراد را بهمین نحو بشوید تا نفر آخر، و برای خشک کردن دست، هرکس از دستمال جیب خود استفاده میکند. البته همانطور که گفته شد این صرفاً تشریفات است و احترام نسبت به میهمانان است. چون اغلب میهمانان خود از چادر بیرون میروند و دست و صورتشان را بطور کامل بشویند بعد از شستن دست در وسط مجلس سرفه پهن میکنند.

چیدن سرفه

سرفه در نزد لرکی ها احترام خاصی دارد و پا گذاشتن روی سرفه را گناه بزرگ میشمارند بهمین لحاظ برای چیدن سرفه پا روی آن نمیگذارند در صورتیکه مشاهده شده در بعضی مناطق طوایف دیگر برای چیدن سرفه روی سرفه راه میروند. سرفه غذای لرکی ها شامل مجمعه های پراز پلو و گوشت است که در کنار آن نان فطیر می گذارند.

روی سفره آب و دوغ ماست میآورند. روی دوغ پونه خشک نرم کرده میریزند.

برای شروع بخوردن غذا رسم بر این است که بهم تعارف میکنند تا بزرگتر از همه (ریش سفید) شروع بخوردن غذا میکنند آنگاه دیگران هم با گفتن بسم الله الرحمن الرحیم بخوردن غذا میپردازند، سر غذا کمتر حرف میزنند سعی میکنند لقمه بزرگ نگیرند و دهان آنها صدا نکند و بخوردن دیگران نگاه نکنند اگر زودتر سیر شدند از غذا خوردن دست نکشند و آنرا مزه مزه میکنند تا دیگران هم سیر شوند وقتی که دست از غذا کشیدند میگویند: الهی شکر، ما کم کردیم توزیاد کن. بعد از صرف نهار باز بصحبت و صرف چای و کشیدن قلبان مشغول میشوند ساعتی میگذرد تا اینکه کسیکه حرفش بیشتر در مجلس خریدار دارد سر صحبت را باز میکند و منظور بدین ترتیب بیان میکند: ما برای کار خیری آمده ایم، دختر باید شوهر کند و پسر هم باید زن بگیرد قوم و خویش هستیم، میخواهیم قوم و خویش تر بشویم. پسر ما را مثل پسر خودتان فرض کنید چهارتا پسر داری اینهم یکی، این پسر هم که وصله خودت است خوب او را میشناسی واقعاً پسر خوبی و ما خواهش میکنیم او را بنوگری خودت قبول کنی و خلاصه بدین طریق با یکدیگر صحبت میکنند. پدر اگر تمایلی داشته باشد یا حتی صدر در صد راضی باشد در وهله اول جواب قطعی نمیدهد. میگوید نه از ما خانواده پسر زیادتر هستیم نه آنها از ما این بسته به نصیب و قسمت، بایستی با برادرهای هم مشورت کنم.

اگر موافق نباشد، بدین ترتیب جواب قطعی میدهد: ایر انار دارم بیمار دارم (اگر انار دارم بیمار هم دارم) یعنی، درست است که دختر دارم اما این دختر حق پسر دیگری است که از

شما مقدم تر است. یا جواب دندان شکن تری میدهد: تف کن برد بنه ریش (تف کن سنگ بگذار روی آن) یعنی حرفش را هم تزن که راه ندارد. یا بخواهد فخر کند و خودش را برتر وانمود کند میگوید: «پشم می ویک با نیخوره» (پشم و موی بز با همدیگر قابل نخریسی نیست) یعنی ما مردمان اصیلی هستیم و شما نا اصل.

اگر پدر در دختر راضی شد در وقت دیگر مجلس کاغذ گیرانی (نامزدی) را تشکیل میدهند.

کاغذ گیرانی (نامزدی)

این مجلس از ریش سفیدان، معتمدین محل و میرزا (نویسنده) در خانه پدر عروس تشکیل میشود مردان در مجلسی بایکدیگر مینشینند و زنان در اطاق دیگری بالای سر عروس مشغول شادی و بزن و بکوب میشوند و گاهی زنی نیز ترانه های عروسی میخواند و دیگران با کف زدن و پایکوبی خواننده را همراهی میکنند و در خلال این مدت بدست و پای عروس حنا مینندند، عده ای از زنان هم سرگرم پخت و پز و تهیه نهار یا شام میشوند.

مردان هم، مجلس گرمی دارند یک نفر آواز میخواند دیگری نی میزند تا اینکه بزرگتر محل به میرزا میگوید «یواش یواش شروع کنیسم» میرزا قلم و دوات و کاغذ را حاضر میکند و با گفتن بسم الله اله الرحمن الرحیم شروع می کند سپس شرحی مینویسد که در تاریخ در حضور ... اسم دختر .. فرزند ... با اسم پسر ... فرزند ... بهمسری داده شد. پشت قباله (مهریه) ... شیربها ... جهازی (جهیزیه).

شیربها شامل چندین رأس گوسفند، گاو، اسب و گاهی هم مبلغی پول میباشد. پشت قباله (مهریه) تا ۴۰ سال پیش مبلغی در حدود ۱۰ یا ۲۰ ریال تا ۱۰ تومان بوده است.

«جهازی» (جهیزیه) شامل وسائل خانه داری، گلیم، جاجیم، قالی، خرسک، خور، خورجین، شله، لباس، طناب، بند رنگ (بند رنگ شده) بالش میباشد.

کاغذ نامزدی که نوشته شد حاضران در جلسه مطلب آنرا گواهی وامضاء میکنند و با مهر برنجی که دارند آنرا مهر میکنند، بعد با هم کف میزنند و میگویند: «مارک، مارک» به کسر ر... (یعنی مبارک، مبارک) این کف زدن را اصطلاحاً «کف مارکی» (کف مبارکی) میگویند.

از این تاریخ بعد دختر نامزد پسر میشود. اما مواردی که درباره شیربها باید یاد آور شد: پدر هنگام تعیین مقدار شیربها که آنرا اصطلاحاً «شیربها برون» میگویند از مبلغی که عرف است و مورد نظرش میباشد، ۵، ۶ برابر بیشتر میگوید علتش هم اینست که حاضرین در جلسه توقع دارند برای خاطر هریک از آنها مبلغی از شیربها کاسته شود.

اگر پدر دختر یک دندگی کند و از مبلغ شیربها چیزی کم نکند به حاضرین در جلسه بر میخورد و پدر دختر میگویند: «ایویدیمه آش گوشت بخوریم»؟ (آمده ایم پلو گوشت بخوریم)؟ وقتی پدر دختر مبلغ شیربها را تعیین کرد میگوید: بخاطر «که خدا» (کدخدا) این مبلغ کم. بقیه حاضران در جلسه هریک پول قبائی از پدر دختر مطالبه میکنند، پدر دختر مبلغی بخاطر حرمت مجلس کم میکند و هر چه که از مبلغ شیربها باقی ماند در کاغذ صورت مجلس قید میشود بعد از بستن

۲ - معیار آنها در زیبایی اندام کشیده و رشید، چشم درشت، صورت پهن و گیسوی بلند است.

۳ - تمدار Tamdar بکلیه بافتنیها از قبیل قالی، گلیم، جاجیم و غیره اطلاق میشود.

۴ - تنگ و خوش: روزهای نیاز و بی نیازی.

قرارداد شیربها حاضرین در مجلس نقل و شیرینی میخورند سپس اگر ظهر باشد نهار و اگر شب باشد شام میخورند و پس از آن ساعتها برنامه شادی ادامه دارد و بعد کم کم مجلس پاشیده میشود. و میهمانانی که راهشان یکی است ضمن خداحافظی و آرزوی موفقیت برای عروس و دامامیگویند :

«و پا هم پیر آوین» (پای همدیگر پیر شوید) و زنان بعروس میگویند : اینشالا سال دپه په کتري منه بغلت بو» (انشالله سال دیگر پسری توی بغلت باشد). خلاصه با گفتن این جملات راهی خانههای خود میشوند.

بعد از این جلسه چنانچه برای پدر امکانات مالی فراهم باشد و فعل هم مناسب باشد (هوا معتدل باشد) چند روزی که گذشت عروسی را روبراه میکنند.

و گرنه چند ماهی صبر میکنند تا آمادگی بیشتر پیدا کنند و فصل مناسبتری مثل بهار پیش آید این صبر کردن را

اصطلاحاً «برد بافه»^۵ میگویند و اینطور میگویند : «فیلاً یه برد بافه ای کردیم تا بنیم خدا چه ایخوه» دوران نامزدی پسر نمیتواند آزادانه با دختر معاشرت داشته باشد ، چنانچه دختر را در گوشه کناری گیر بیاورد با او «بوزی گنگل» (نامزد بازی) «سه گرمس» «حنک مذاق» (بگو بخند) «جقل مسی» (عاشقانه و مستانه بگو بخند کردن) میکنند .

اینگونه کارها برایشان فوق العاده لذت بخشی و خاطره انگیز میباشد. اما دختر بخاطر حفظ آبرویش که مبادا کسی آنرا ببیند هرچه زودتر از پسر جدا میشود و بخانه میرود . چیز دیگری که پسر در دوران نامزدی بصورت خاطره برایش باقی میماند اینست که وقتی پسر دختر را در يك فرصت کوتاه می بیند پسر وشگونی از دختر میگیرد که این وشگون را اصطلاحاً «کنجر» میگویند و پسر بخودش میگوید : «په کنجری ازش کندم دلم خنک اوید» . (وشگونی از او

گرفتم دلم خنک شد) و این برخوردها و باصطلاح نامزدبازیها تا زمان عروسی ادامه دارد .

عروسی

۱۵ روز بعروسی مانده اندک اندک تدارک عروسی را میبینند و گاهی نیز اینکار را از چند ماه پیشتر آغاز میکنند . تا روز عروسی اینکارها باید انجام گیرد :

سفید کردن برنج ، (برنجکوبی) آرد کردن گندم ، تهیه نان ، خرید قند و چای و توتون و تنباکو، تهیه هیزم ، تهیه وسایل پخت و پز ، تهیه ترکه جهت بازی مردان، دعوت شمال ، (نوازنده)، دعوت قوم و خویش که هر يك مراسم مخصوص بخود دارد .

برنجکوبی (سفید کردن برنج)

سابقاً در بین لرکیها دو نوع برنج «چمپا» و «گرده» مورد استفاده قرار میگرفت .



هنگام دوشیدن گاو

برنج چمپا عطری داشت که هنگام دم کردن برنج، بوی آن تا فاصله چندین خانه میرفته است.

برنج تا روز استفاده با پوست (نکوبیده) میمانده است، هر روز که میخواستند پلو بپزند زن خانه آنرا میکوبید و از پوست جدا میکرد^۲ و پلو میپخت.

تهیه آرد

برای تهیه آرد چند لنگه گندم را با الاغ و قاطر حمل میکنند و به آسیاب میبرند و گاه یکی دو روز طول میکشد تا به آسیاب برسند و یکی دو روزی هم صرف گرفتن نوبت و آرد کردن گندمها میشود تا بخانه برگردند.

تهیه نان

زنان باید نان مورد نیاز عروسی را بپزند. برای این منظور آرد را در لگن بزرگی خمیر میکنند بعد خمیر را چانه میکنند سپس چانه را با تیر، روی «تخته» پهن میکنند بعد روی تاوه فلزی که زیر آن هیزم میسوزد پهن میکنند، در مدت زمانیکه نان در حال پختن میباشد چانه دیگری بهمین طرز که گفته شد تهیه میکنند و روی همان نان که روی تاوه در حال پختن است میاندازند و باسیخ پهنی بنام «نوارکن» از زیر نانها را وارونه میکنند در نتیجه نان دومی که در حال پختن است مشغول پهن کردن نان سومی میشوند چانه که پهن شد روی نان اولی روی تاوه میاندازند دوباره وارونه میکنند، و اینکار را همینطور ادامه میدهند تا زمانیکه نانهای روی تاوه سنگین شده همه آنها را بر میدارند و مثل اول اینکار را ادامه میدهند تا چانهها تمام شود. از تخصص زنان در امر نان پختن اینست که وقتی چندین نان روی تاوه که روی هم قرار گرفت و نان زیر که در حال

پختن است بموقع آنرا وارونه میکنند که نان کاملاً پخته شده باشد. و مثلی است که میگوید مرد ساده لوحی گفت: «قربونه زنا که ایدونن او بال نون اییزه که وریش ایکنن» (قربان زنان که میدانند چه موقع آنطرف نان میپزد که آنرا وارونه میکنند) خلاصه این نان پختن چند روزی وقت لازم دارد.

برنامه خرید

چند نفر بشهر میروند و چیزهای مورد لزوم از قبیل قند و چای، تنباکو، .. میخرند و آنها را با الاغ حمل میکنند. حبه کردن قند - قندها که اکثراً کلهای بوده برای حبه کردن آن از «قندشکن» استفاده میکنند و یک روز شکستن آن طول میکشد.

دعوت شمال (نوازنه)

نوازنه لرکیها از دوفتر تشکیل میشود. یکی «ساز و کرنا» مینوازد که او را میرشکال و دیگری که «دهل» (طبل) میزند او را «دهلچی» میگویند و هر دو را اصطلاحاً «شمال» میگویند. برای دعوت شمال قاصدی میفرستند و پیغام میدهند، مثلاً اول ماه آینده فلانکس برای پسرش عروسی دارد بیا. شمال روز موعود میآید، ابتدا میرشکال با «کرنا» (ساز بزرگ) مینوازد، صدای کرنا تا فرسنگها بگوش میرسد بازیگران مرد با شنیدن صدای کرنا، دعوت نشده بعروسی میآیند و بازی میکنند. البته باید یادآور شد که در نواختن کرنا نیروی زیادی مصرف میشود بنابراین میرشکال خسته میشود از اینجهت پس از ساعتی نواختن میرشکال کمی استراحت میکند و اما در این موقع برای نواختن از کرنا کی کوچکتری که همان «ساز» نام دارد استفاده میکند و در موقع نواختن «دهلچی» او را همراهی میکند. زندگی شمالها از مقرری که از

طرف هر خانواده تعیین میشود، میگذرد. وظیفه شمالها انجام عروسها و ختنه - سورانها و اصلاح سر مردان است. بعد از هر

۵ - بردیافه: سنگ روی دستههای گندم درو شده گذاشتن.

۶ - فلا سنگی روی بافه گذاشته ایم تا ببینیم خدا چه میخواهد.

۷ - برای کوبیدن برنج، اول جاجیم یا چیز دیگر مشابه آن را روی زمین پهن میکنند، وسط آن، سرکو (هاون) را قرار میدهند و هاون را تا مقدار سرخالی برنج میریزند که این برنج حدود یک کیلو میشود بعداً دوفتر زن یا دختر هر یک، یک دسته ای بر میدارند و بطور متناوب روی برنج درون سرکو میزنند، ضمن کوبیدن برنج زمزمه ای هم میکنند، که آن زمزمه اینست: «هلی هلی های های» و (تلفظ زمزمه ها مثل اشخاصی که تودماغی صحبت میکند تلفظ میشود) دیگری هم همین را تکرار میکند. حدود یک ربع کوبیدن برنج همراه با زمزمه آهنگ ادامه دارد. وقتی میخواستند بایستند، یکی میگوید «های» دیگری هم میگوید «های»: چندبار این گفته تکرار میشود بعد میایستند برنج را با دست زیرورو میکنند و آنگاه دوباره مشغول کوبیدن برنج میشوند.

برنج که کوبیده شد آنرا در ظرفی بنام «تویزه» میریزند و با تکان دادن تویزه بطور عمود و مایل و بالعکس سبوس را از برنج جدا میکنند. برای کوبیدن برنج عروسی برای اینکه کار سرعت عمل بیشتری داشته باشد چندین دستگاه سرکو دسته آماده میکنند. وسیله کوبیدن برنج عبارت از یک هاون چوبی «سرکو» و دسته است.

هاون را که سرکو میگویند آن را از تنه درختان میسازند، باین طریق که تنه کلفت درختی که کج و کوله نباشد میبرند، در یک سر آن چند گل ذغال افروخته میگذارند، این ذغال افروخته همان قسمت را میسوزاند سپس قسمت سوخته شده را میتراشند و دوباره آتش ذغال را میگذارند و این عمل را تکرار میکنند تا وسط آن گود شود و تقریباً بشکل فلاسک یخ درآید قسمت خارجی آنرا هم باتیسه میتراشند و خراطی میکنند.

«دسته» یک ساقه دومتری که کلفتی آن باندازه ای است که میتوان از زمین برداشت و انتهای آن بصورت کله قندی تراشیده شده و قسمت پائین آن هم صاف شده است.

عروسی رسم است که از طرف صاحب عروسی انعامی به شمال داده میشود که حتماً يك دستمال ابریشمی هفت رنگ پر از نقل و شیرینی جزو آن میباشد. مدت عروسی در بین لرکی‌ها اغلب سه شبانه‌روز و گاهی پنج تا هفت شبانه‌روز طول میکشد که در مورد اخیر میگویند: «اوه فلونکس هف شوندروز سی کرش عریسی کرد» (فلانکس هفت شبانه روز برای پرسش عروسی کرد) در طول مدت عروسی، دسته سوار و پیاده از راههای دور و نزدیک با هدیه‌هایی از قبیل برنج، قند و چای، توتون، تنباکو، گوشتی (گوسفند برای ذبح و گوشت عروسی)، بارهای هیزم، که این گونه هدیه‌ها را اصطلاحاً «پوزی» میگویند به مجلس عروسی می‌آیند مدعوین بوسیله خانواده داماد پذیرائی میشوند و توقف آنها مدت معینی ندارد گاهی تا چند شبانه‌روز طول میکشد.

دعوت مدعوین

برای دعوت عروسی از یکی دو ماه پیش وسیله نامه یا پیغام و یا قاصد مدعوین دور و نزدیک را برای دعوت آگاه میکنند.

تهیه هیزم

پخت‌وپز وسیله هیزم انجام میگیرد و در شب هم برای روشنائی از هیزم استفاده میکنند. برای تهیه هیزم چندین نفر با قاطر یا الاغ و با ابزاری نظیر تبر و تیشه بکوه میروند و هیزم میکنند و می‌آورند.

تهیه ترکه

یکی از رقصهای مردان «چوب‌بازی» است در حالیکه شمال آهنگ مخصوص آنرا مینوازند مردی چوب کلفت بلندی را مقابل پایش سپر میکند دیگری با ترکه‌ای که در دست دارد فعالیت میکند

که به پای او بزند^۸، وقتی که ترکه را بقصد زدن پائین آورد ضربهای زد، باید ترکه را زمین بیندازد و چوب بلند را بردارد و شخصی که چوب بلند در دستش بود ترکه بدست میگیرد که به پای حریف که اکنون چوب بلند در دستش میباشد بزند پس از زدن ترکه ممکنست شخص دیگری وارد میدان شود و آن شخص حتماً باید اول چوب بلند را بدست بگیرد ترکه بخورد تا نوبتش شود که ترکه بزند و این امر گاهی بصورت دودستگی در می‌آید که می‌خواهند همدیگر را شکست بدهند. اینست که برای این بازی ترکه‌های زیادی مورد نیاز است که یکی دو روز قبل از عروسی بیاغ یا جنگل میروند و ترکه‌های خوب و صاف حدود یکمتری میبرند و می‌آورند. ناگفته نماند که پایان این بازی موقعی است که شمال دیگر آهنگ ترند.

تهیه وسائل پخت‌وپز و آوردن عروس اینگونه وسایل کلاً از خانه‌ها به امانت گرفته میشود که پس از اتمام کار به صاحبانشان عودت میدهند و اگر از ظروف امانتی چیزی بشکنند یا از بین برود صاحب آن، چیزی بابت آن نمیگیرد زیرا اینکار را عیب میدانند و هم بدشگون. و اگر در اینگونه موارد کسی بخواهد بابت طرف شکسته‌ای پول یا مشابه آنرا بدهد، بطرف خیلی بر میخورد.

برای آوردن عروس: زن و مرد، کوچک و بزرگ سوار و پیاده بهمراهی شمال حرکت میکنند، شمال آهنگ «سواربازی» مینوازند زنان و مردان پیاده دست میزنند و پایکوبی میکنند، مردان سوارکار «سواربازی» میکنند (تاخت‌وتاز میکنند) و عملیات نمایشی انجام میدهند که آنرا «معلق زیدن و قیقاچ» میگویند.

وقتی بدر خانه عروس رسیدند، زنان بطرف محلی که عروس در آنجا است میروند لباسهای عروس را که هنوز

پارچه است باندازه عروس میبرند و فقط آنرا کوك‌بندی میکنند و روی لباس عروس می‌پوشانند که بعدها خود عروس وظیفه دارد آنرا با دقت بدوزد. این لباسها شامل: پیراهن، «تم‌مون» (شلوار) «فریجی» (کت مخمل) که اینها بریدنی و دوختنی است و دیگر گیوه است و «کلاه ربالی»^۹ و دستمال هفت‌رنگ سر و دستمال هفت رنگ پیشانی‌بند و گوشواره نقره (و خالک نقره، گو) .

بعد از این دست‌وپای عروس را حنا می‌بندند، چشمهای او را سرمه میکنند، زیرا روی او را با بند برمیدارند که این عمل را «بند بَرْمَك» میگویند و گیسوان او را شانه میکنند که این عمل را اصطلاحاً «چک زیدن» میگویند، این علائم یعنی زیر ابرو برداشتن و «چک زیدن» از عمده علائمی است که دختر شوهر کرده است. بعد از این آرایش و بزرگ عروس آماده حرکت میشود چارقد ابریشمی بزرگی را روی سر می‌اندازند که کاملاً صورت او را می‌پوشاند که عروس قادر نیست جلوی پای خود را ببیند، در این موقع دونفر زن بازوی عروس را میگیرند و او را در راه رفتن راهنمایی میکنند، البته باید یادآور شد که این چارقد روی سر عروس باقی میماند که شب زفاف «شو حله» طی تشریفات برداشته میشود. در حالیکه دونفر زن بازوی دختر را گرفته مراسم خداحافظی از خانه پدر انجام میشود.

مراسم خداحافظی عروس از خانه پدر

در وسط حیاط یا جلوی چادر خانه پدر دختر، تاوه نان‌پزی قرار

۸ - چوب بلند را که بعنوان سپر جلوی پا میگیرند «درك» می‌گویند.
۹ - کلاه ربالی: کلاه پارچه‌ای است که قسمت جلوی آن سکه‌های گوشه‌داری دوزند.

میدهند که این تاوه بمنزله اجاق پدر است و باید از اجاق پدر خداحافظی کند چون در نزد لرکی‌ها خیلی محترم است و به آن قسم میخورند مثلاً میگویند: «اجاق باوات بکنه ای کار درس اوه چندی خوبه» (اجاق پدرت معجزه کند اینکار درست شود چقدر خوب است) سپس عروس را سه بار دور اجاق پدر می‌چرخاند و رو بقبله می‌نشانند، دختر اجاق پدر را می‌بوسد بعد عروس را بنزدیک اسب مخصوص عروس می‌آورند که سوار شود، در این موقع باید داماد مبلغی بعنوان «حق شیر» به مادر عروس

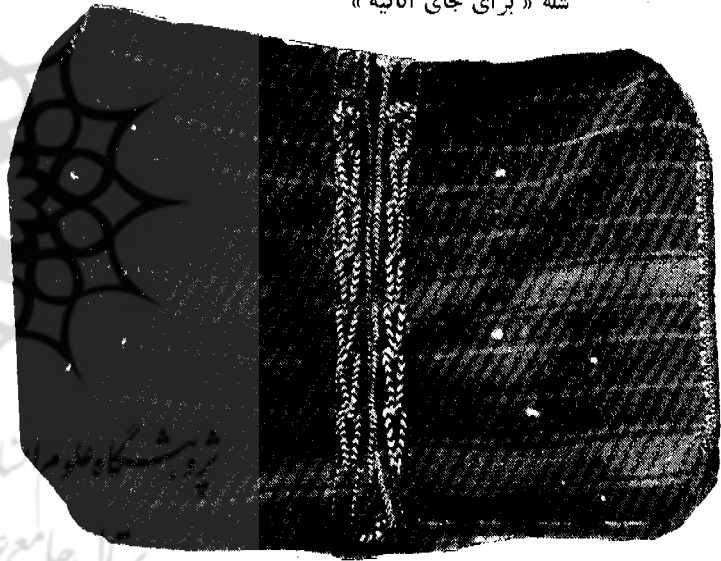
بدهد تا او اجازه بدهد که عروس سوار بشود. وقتی داماد حق شیر مادر را داد عروس را سوار اسب میکنند و البته برای سوار کردن عروس باید یکی از نزدیکان او مثلاً دائیش او را سوار کند.

در انتخاب اسب یا مادیان عروس این دقت را میکنند که اصیل و شکیل باشد و رم نکند. اسب را کاملاً تمیز و آرایش میکنند، بگردنش دستمالهای ابریشمی هفت رنگ می‌بندند، زین و برگه نو روی آن میگذارند روی زین چارقند ابریشمی بزرگی پهن میکنند،

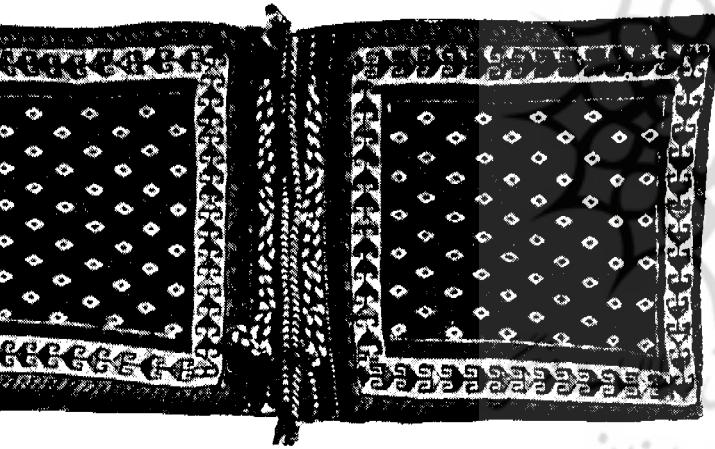
به پیشانیش آینه‌ای می‌بندند و دهنه اسب را به مرد پیاده‌ای میدهند که اسب را راه ببرد و این پیاده را «جلودار» میگویند، پشت سر عروس پسر بچه‌ای را سوار میکنند، زیرا لرکی‌ها دوست دارند که بچه اول عروس پسر باشد و اعتقاد دارند اگر پسر بچه‌ای پشت سر عروس سوار کنند بچه اول عروس پسر میشود.

با این ترتیبی که گفته شد، عده‌ای سوار و پیاده با ساز و کمرنا همراه عروس حرکت میکنند و به سمت منزل داماد روانه می‌شوند.

شله « برای جای اثاثیه »



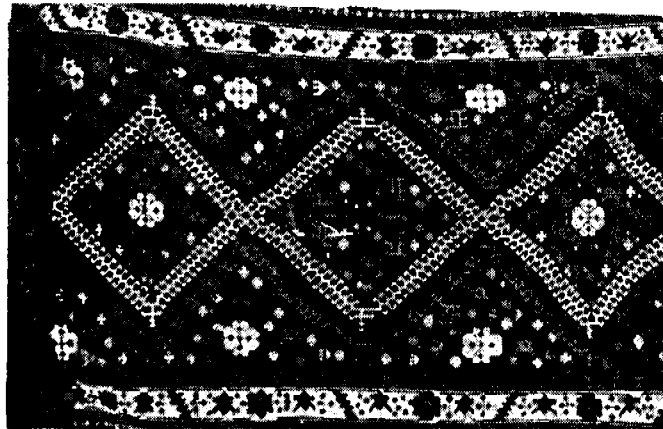
خرجین دست‌بافت زنان لرکی



گلیم دست‌بافت



قالی دست‌بافت زنان لرکی



بردن جهیز عروس

جهیز عروس را «پشا» می‌نامند و آن شامل قالی، گلیم، جاجیم، بالش، خرجین میباشد که این وسایل را جلوتر بمنزل داماد می‌برند خانواده داماد در نزدیکی آبادی با گلیم و جاجیم‌های رنگارنگ اطاقی درست میکنند که آنرا «حلجه» (حجله) می‌گویند که این‌خانه موقت داماد است. درون حجله را با قالی و گلیم فرش میکنند. موقعی که عروس بتزدیکی آبادی رسید اسب عروس بدر حجله برده میشود اما عروس از اسب پیاده نمیشود زنی از طرف عروس میگوید عروس «پانداز» (حق قدم) میخواهد داماد سکه‌هایی از طلا یا پول رایج بعروس میدهد و دست عروس را میگیرد و او را پیاده میکند. در همین هنگام، در حجله، جلوی پای عروس، گوسفندی سر می‌برند.

داماد تا شب زفاف پیش عروس نمی‌رود و در خلال اینمدت یک نفر نمایندگی از طرف پدر پسر و پدر دختر پیش سیدی که «مجتهد» نامیده میشود میرود و مشخصات پسر و دختر را از قبیل نام، نام پدر، میگوید و مجتهد صیغه عقد را جاری میکند و این عقد را اصطلاحاً «عقد هوائی» میگویند زیرا در دفتر رسمی ثبت نمیشده و البته اینجور عقدها در عشایر صورت می‌گرفته است.

شب زفاف

در شب زفات مرد میانسالی همراه با داماد وارد حجله میشوند عروس هنوز چارقد روی سر صورتش است زنی که

از طرف خانواده عروس در حجله است میگوید: «عریس ری گوشونی ایخوه» (عروس روگشائی میخواهد) یعنی عروس مبلغی میخواهد تا چارقد را بردارد در اینموقع داماد مبلغی بعروس میدهد و چارقد صورت عروس را بر میدارد سپس عروس و داماد دو رکعت نماز میخوانند بعد آنها را دست بدست میدهند بدین ترتیب مردی که همراه داماد است دست عروس را میگیرد و در دست داماد میگذارد و اینطور میگوید: «عریس دادم و دسه تو، تونه دادم و دسه خدا» (عروس را بدست تو دادم و ترا دادم بدست خدا) این تشریفات را اصطلاحاً دست بدست دادن مینامند. در اینموقع همه بجز عروس و داماد از حجله خارج میشوند.

بعد از شب زفاف اولین وعده غذایی که بعروس و داماد میدهند اصطلاحاً «آش پس پرده» میگویند که برای عروس و داماد خیلی خاطر انگیز است و بصورت ضرب المثلی در آمده میگویند: آش پس پرده یادش آمده یعنی خیلی خوشه.

هفت روز که از توقف عروس و داماد در حجله گذشت عروس را بحمام می‌برند و بعد از آن برای اینکه عروس را وادار بانجام کارهای خانه نمایند مادر دست عروس را در «خور آردی» (ظرف آرد) میکند و در می‌آورد بعد از آن در «خیگ روغن» (ظرف روغن) و از آنموقع بعد عروس انجام کار خانه را شروع میکند در اینموقع برای عروس و داماد چادری جداگانه میزنند تا زندگی نو و مستقل خود را آغاز کنند و پدر سهمی از دارایی خود را که عبارتست از: گاو و گوسفند و

وسایل خانه‌داری که کم و کسر دارد باو میدهد.

پاگشونی

یکی دو هفته از عروسی گذشت خانواده دختر، عروس و داماد را بشام دعوت میکنند این دعوت را «پاگشونی» مینامند. خانواده عروس علاوه بر پذیرائی عروس و داماد هدیه‌ای را که ممکنست یک رأس گوسفند یا پوشاکی نظیر گلیم یا جاجیم باشد بعروس میدهند.

*

یادآوری مینماید، این مقاله از مراسم عروسی لرکیهای هفتکل و سیزه کوه گردآوری شده است. بنا بگفته آقایان پرویز صفائی لرکی ۷۵ ساله، قربانعلی اژدری لرکی ۷۰ ساله، سیفاله اشتری لرکی ۶۵ ساله، سلطانعلی عباسی لرکی ۹۳ ساله، خانعلی شمشیری ۸۰ ساله، غریب‌خان عباسی لرکی ۶۰ ساله و دوستعلی مالکی. مراسم عروسی لرکی‌ها تا شهریور ۱۳۲۰ عیناً طبق متن این مقاله بوده است ولی از آن تاریخ که از محل خود متفرق شدند در جاهای مختلفی مسکن گزیده‌اند و محیط، منطقه زیست و پیرامون آن، در مراسم عروسی و دیگر مراسم آنها تأثیر کرده است. در ضمن تمام امکانات گذشته را ندارند که این مراسم را بطوریکه در مقاله آمده است اجرا کنند و ما اینک از جزئیات فعلی مراسم عروسی آنان در نقاط مختلف بیخبریم و حتی مطالبی که از عروسی لرکیها در این مقاله نوشته شده است مربوط به حدود سی سال پیش میشود و مطمئناً در حال حاضر بسیاری از عرف و عادات آن بفراموشی گرائیده است.